

در جامعه ما میان دآوری و عملکرد اخلاقی فاصله افتاده است

نگاهی به کتاب جدید مقصود فراستخواه

کتاب «اخلاق در ایران؛ بین زمین و آسمان: کاربرد نظریات علمی در عاملیت اخلاقی ما» نوشته مقصود فراستخواه، به تازگی (چاپ نخست 1402) توسط نشر کتاب پارسه منتشر شده است. این کتاب از یک مقدمه، یک درآمد و 11 فصل تشکیل شده است. فراستخواه متفکر پرکاری است که در همه این سالها از اندیشیدن به ایران و جامعه ایرانی بازنايستاده است. به نظر میرسد پروژه فکری حاضر که به طور مشخص بر اخلاق مسوولیت و اخلاق عاملیت

شهروندي تاكيد دارد، فراستخواه را به مثابه كنشگري مرزي كه ايده اش تا اندكي پيش توسط خود او شرح و بسط مفصلي يافته، اين بار اما به گفتوگو با ملت و شهروندان در «اَيوان جامعۀ» رهنمون كرده است. «ديوان دولت و اَيوان جامعۀ»، تعبيري است كه فراستخواه براي كنشگري مرزي در ايران به كار مي برد و در اثر مهم و ارزشمند اخلاق در ايران، مشخصاً براي گفتوگو با مردم به ساحت جامعۀ گام نهاده است.

شكست اخلاقي

مقدمه كتاب توسط دكتر نعمت الله فاضلي نوشته شده است. او در مقدمه مي كوشد تا شرحي از نسبت مدرنيته و اخلاق به دست دهد و مسأله مندي اخلاقي بودن را در دوران مدرن به تصوير بكشد. انسان عصر مدرن به ويژه در غرب، در «عصر سازمان»ها زندگي مي كند و به نظر فاضلي، همين وجود داشتن تـصلبهاي ساختاري و نظمهاي آهنيـن تا حدي اخلاقي بودن جامعۀ را ميسر مي سازد. امري كه در ايران به دليل فقدان دولت قوي و نهادهاي كارآمد، به سادگي امكان پذير نخواهد بود. به نظر فاضلي در ايران، فاصله ميان دو سطح اخلاقي ادراك شده و زيست شده، بالاست و از همين فاصله به «شكست اخلاقي» تعبير مي كند. (ص 24) به نظر فاضلي، ميان تلقي فراستخواه از سوژه اخلاقي كه در برابر

ساختارهای بیگانه‌کننده از جمله بازار یا ساختار سیاسی مقاومت می‌کند و درک آلن تورن از بازگشت کنشگر به عرصه تحولات اجتماعی و میدان مبارزه، قرابت زیادی وجود دارد. (ص 31)

هفت باب ورود اخلاق

«در جامعه‌ای که دچار بی‌اخلاقی سیستماتیک شده باشد، بی‌اخلاقی شکل قانونی پیدا می‌کند.» (ص 39) این جمله‌ای است که فراستخواه در صفحه نخست درآمد کتاب، به آن تصریح کرده است. در این قسمت، فراستخواه می‌کوشد تا هفت باب در خصوص مداخل ورود به اخلاق ارائه دهد. در این میان، سه حوزه از مداخل نتیجه‌گرا، سه حوزه نانتیجه‌گرا و یک حوزه هم مربوط به نظریات عاملیت‌گراست. این هفت حوزه ورود به اخلاق بدین شرح است: اخلاق عقل سلیم (تعهد به اخلاق عمومی جهانی، ارزشها و هنجارهای جهان‌شمول نظیر خیرخواهی، درستکاری، وجدان، عمل به تعهدات و...)؛ اخلاق فایده (حساسیت به نتایج اعمال خویش، بیشترین منافع برای بیشترین مردم، کمترین زیان به کمترین مردم)؛ اخلاق حقوق (حقوق بشر، آزادی‌ها و حقوق مدنی و...)؛ اخلاق عدالت (بخت‌های برابر)؛ اخلاق وظیفه (احساس مسوولیت شخصی)؛ اخلاق الهی/دینی (دین‌گرایت‌گرا و دین‌شریعت‌گرا) و اخلاق فضیلت (خودفهمی، خودشکوفایی، فضایل ذهنی و مدنی). (ص 67)

دو بال بشری

فصل اول، «یکپارچگی شناختی و هیجانی؛ نظریه انسجام قوی» نام دارد. خرد و هیجان، دو بخش مکمل آدمی است و فراستخواه در این فصل کوشش می‌کند این دو مقوله حیات آدمی را در نسبت با یکدیگر توضیح دهد. مطابق نظریه انسجام قوی، مولفه‌های هیجانی آدمی با پردازش‌های ذهنی او در نسبت و رابطه‌اند. به تعبیر فراستخواه، «عقل و احساس دو بال بشر هستند. یادگیری هیجان لازم دارد و بدون هیجان یادگیری اتفاق نمی‌افتد.» (ص 82) اخلاق نیز در تعامل و تعاطی و توأمانی این دو بستر عقلانیت و هیجان است که شکوفا می‌شود. فراستخواه بر این نظر است که عواطف و احساسات آدمی را نمی‌توان به رویکردهای روانشناختی تقلیل داد، بلکه اساساً اینها از آن دست مقولاتی هستند که به صورت اجتماعی و در نسبت و رابطه با دیگران ساخته می‌شوند. او در این خصوص به «لبخند اجتماعی کودک» در شکل‌گیری آرام‌آرام سازگاری او با مادر و محیط زندگی‌اش اشاره می‌کند. کودکی که در نسبت با دیگران، فهم و عاطفه‌اش به‌طور همبسته رشد کرده و شکوفا می‌شود. (صص 97-98)

آگاهی زلال

فصل دوم، «حساسیت و انگیزش اخلاقی؛ نظریه رست» نام دارد. این نظریه می‌کوشد تا به پرسش‌هایی نظیر چرا کسی اخلاقی عمل می‌کند؟ چگونه

میشود که اخلاقی عمل می‌کنیم؟ و عناصر این زیست اخلاقی چیست؟ پاسخ دهد. به تقریر فراستخواه، جیمز رست فرآیند زیست اخلاقی را در چهار مرحله توضیح می‌دهد: اول، حساسیت اخلاقی؛ دوم، داوری اخلاقی؛ سوم، انگیزش اخلاقی و چهارم، خوی و منش اخلاقی و مهارت شهامت اجرایی برای حیات اخلاقی. (ص 110) در حساسیت اخلاقی اصل بر نوعی «آگاهی زلال» است که در ما نسبت به درست یا نادرست بودن اعمالمان پدید می‌آید. عناصر این آگاهی، یکی علم به این است که اعمال ما در شادی و رنج دیگران تاثیر می‌گذارد. دومین نکته در این خصوص تکرار نوعی رفتارهای عادت شده است. فارغ از آنکه می‌توان به نحو دیگری نیز رفتار کرد. در حوزه انگیزش اخلاقی، رست بر این نظر است که دانسته‌ها و باورهای ما باید به سطح میل برسد. تنها «در این صورت باور در موقعیت‌های مشخص زندگی‌مان به لحظه عمل گسیل می‌شود.» (ص 119) فراستخواه در پاسخ به این پرسش که برای اخلاقی عمل کردن باید از فرد آغاز کرد یا جامعه، می‌گوید پاسخ یکپارچگی است؛ به این معنا که کمال اخلاق وقتی میسر می‌شود که میان جهان درونی فرد و بیرونی اجتماعی که او را در بر گرفته، نوعی هارمونی برقرار باشد. (ص 133)

متغیرهای التفات اخلاق

نویسنده در فصل سوم، «نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده» را توضیح می‌دهد. مطابق این نظریه، اخلاق از نوعی التفات درونی آدمی نشأت گرفته که فراستخواه از آن به «قصد اخلاقی» تعبیر می‌کند. او تاکید می‌کند که نمی‌خواهد به اخلاق نخبگان بپردازد و بیشتر از آن، همین زندگی روزمره و زمین پرسنگلاخ و ناهموار جامعه ایرانی را مدنظر دارد. (ص 140) در توضیح نظریه، فراستخواه اشاره می‌کند که دست‌کم سه گروه متغیر در پیدایش التفات اخلاقی موثر است: 1- متغیرهای علی؛ 2- متغیرهای زمینه‌ای و نهادی و 3- متغیرهای مداخله‌ای. (ص 144) در این فصل نویسنده به شرح مبسوط متغیرهای علی بسنده کرده و آنها را به سه نوع دسته‌بندی می‌کند: اولین متغیر علی، باورها و نگرش‌های آدمی است. باور به عدالت یا آزادی از این قسم می‌تواند باشد. دومین متغیر علی، هنجارهای درونی شده توسط فرد است. انسان از آنجا که اجتماعی است، برخی ارزش‌های درونی خود را نیز وامدار زیستی از پیش اجتماعی است. سومین متغیر علی، حس کنترل شخصی و خودکارآمدی است. در این متغیر، مهم است که فرد خود را صرفاً قربانی ساختارها نداند و از خود به مثابه سوژه‌ای کنشگر، درکی مداخله‌جویانه و انتخابگر در شرایط مختلف اجتماعی داشته باشد. (صص 145-153)

فصل چهارم، «نظریه بخت اخلاقی» نام دارد. در این فصل فراستخواه می‌کوشد تا دو متغیر باقیمانده از فصل قبل یعنی متغیرهای زمینه‌ای و متغیرهای مداخله‌ای را ذیل نظریه بخت اخلاقی توضیح دهد. متغیرهای محیطی، زمینه‌ای و شرایط اجتماعی هر کدام بر متغیرهای علی تأثیر می‌گذارند. در حقیقت فرد به واسطه زندگی در پرتو جهانی مشترک با دیگران، از شرایطی که بر این جهان مشترک حکمفرماست، اثر می‌پذیرد. از متفکران مهمی که می‌توان در خصوص نظریه بخت اخلاقی به آنها اشاره کرد، تامس نیگل است. این نظریه توضیح می‌دهد که شانس افراد و گروه‌های اجتماعی برای اخلاقی بودن می‌تواند متفاوت باشد. (ص 173)

نظریه بخت اخلاقی خود متشکل از عناصری نظیر بخت منتجّه، بخت تشکیل‌دهنده، بخت اقتضایی و نیز بخت علی است. (ص 174) برای مثال در بخت منتجّه ممکن است دو فرد کاری را بخواهند انجام دهند، اما بنا به امری تصادفی، فرد الف آن کار را انجام دهد و فرد ب انجام ندهد. (همان) در خصوص متغیرهای زمینه‌ای، فراستخواه به نهادها و هنجارهای اجتماعی که این نهادها تولید می‌کنند، اشاره می‌کند. اگر این هنجارها رو به ضعف و افول رود، آنگاه فرد نیز در عمل اخلاقی دچار تردید می‌شود. (ص 175)

سوژگی کنشگر اخلاقی

فصل پنجم، «برنامه قوی در اخلاق؛ نظریه شناختی و اجتماعی» نام دارد. مولف در این فصل قصد آن دارد که بگوید اگر مطابق آنچه پیش‌تر گفته شد، وضعیت، امکان‌ها و شرایط زیست اخلاقی ما در مخاطره باشد، آنگاه اساساً چه کاری از ما ساخته است؟ اگر ارزش‌های ما به پرسش گرفته شده یا در مبانی و معناهای غایی زندگی دچار تردیدهای جدی شده‌ایم، چگونه می‌توانیم اخلاقی عمل کنیم؟ پاسخ فراستخواه به این پرسش، سه برنامه اخلاقی متعارف، متوسط و قوی است. (ص 191) در حوزه برنامه متعارف اخلاقی، نویسندگان را به نظام تعلیم و تربیت جوامع ارجاع می‌دهد. نهادهایی مانند خانواده، مدرسه و آموزش و پرورش، در خصوص برنامه متوسط اخلاقی، فراستخواه به قوانین برای حفظ حقوق و آزادی‌های شهروندان در جوامع توسعه یافته اشاره می‌کند. در برنامه قوی، تأکید او بیشتر بر سوژگی کنشگر اخلاقی است. هنگامی است که ساختارها و نهادهای رسمی از ظرفیت بالایی برای اخلاقی‌تر ساختن جامعه برخوردار نیستند. در اینجا وظیفه سوژه‌های مسوول اجتماعی است که با رسالتی که بر دوش احساس می‌کنند، برای نجات جان و جهان جامعه خویش دست به کار شوند. (صص 193-197)

ترومای فرهنگی

در فصل ششم، فراستخواه از این می‌پرسد که معانی و اعمال اخلاقی چگونه ساخته می‌شوند؟ به گفته نویسنده، این نیازمند یک برنامه قوی

اخلاقی است که به تعبیر الکساندر، «افرادی که در نهادهای محلی و همسایگی و فامیلی و سمنی و مدنی فعالیت داوطلبانه می‌کنند»، آن را می‌سازند و توسعه می‌دهند. (ص 209) به باور فراستخواه در وضعیتی که جامعه دچار «ترومای فرهنگی» شده و همبستگی رو به زوال می‌رود، راه این است که «دنیای معانی ما در برابر یک دنیای واقعی ایستادگی کند.» در این راستا، فراستخواه می‌کوشد تا دنیای معانی مورد نظر خود را از میراث ملی و میهنی ایرانیان، از شهر گرفته تا اساطیر و پهلوانان و دلیران و عیاران، مقصود کند. «فریدون فرخ فرشته نبود، ز مشک و ز عنبر سرشته نبود، به داد و دهش یافت آن نیکویی، تو داد و دهش کن فرشته تویی» (ص 213) نویسنده در ادامه با الهام از بحث ترنر، معتقد است که کدهای فرهنگی باید رشد کرده و به جان جامعه بنشینند. اینکه همه جامعه به قبح دروغ باور دارند و راستی را می‌ستایند. از خلال این کدهای فرهنگی عمومیت یافته است که جان جامعه صیقل می‌خورد و ایستادگی جمعی اخلاقی، تعمیق می‌شود. (ص 217) خودت را بشناس!

فصل هفتم، «نظریه انیاگرام؛ ترکیب‌های شخصیتی و تنوع تجربیات اخلاقی» نام دارد. مدل انیاگرام، یک ترکیب است. ترکیبی از ابعاد ذهنی، عاطفی و بدنی. (منتال، اموشنال و فیزیکی) هر انسانی ترکیبی از این سه‌گانه است. به نظر فراستخواه، «وظیفه ذهن این است که فکر، تحلیل، سبک سنگین، ارزشیابی و داوری کند. دل نیز با فکر همراهی کند، به خوبی احساس کند و نهایتاً بدن هم گسیل شود و انجام بدهد.» (ص 230) از گردش این دایره انیاگرامی و ترکیبات مختلف ذهن و دل و بدن، 9 شخصیت مختلف پدید می‌آید. این 9 تیپ شخصیتی که هر کدام واجد ویژگی‌هایی هستند و نقاط قوت‌شان نیز به اختصار در پرانتز می‌آید، بدین قرارند: اصلاحگر_کمال‌طلب (کنشگر و تحول‌خواه)؛ گشاده‌دست و یاریگر (اجتماعی و خونگرم)؛ پای کار وکننده (سخت‌کوش و پر دستاورد)؛ توی خود و رمانتیک (معناگرا و ژرف‌نگر)؛ مشاهده‌گر و تحلیلگر (متفکر و معقول)؛ پی‌جو و شکاک (محتاط و مسوولیت‌پذیر)؛ شیدا و هواخواه (خوش‌مشرب و برون‌گرا)؛ جلودار و چالشگر (برنامه‌ریز و باشهامت) و بالاخره، سازگار و میان‌جیگر (متواضع و صبور). فراستخواه بر این نظر است که آدمی با علم به این تیپ‌های شخصیتی 9 گانه، مدل خود را بشناسد و آن را تعالی بخشد. (ص 235) صغیر و کبیر اخلاق

فصل هشتم، «اخلاق صغیر و اخلاق کبیر» نام دارد. در این فصل فراستخواه توضیح می‌دهد که امر اخلاقی امری تصنعی و گلخانه‌ای نیست، بلکه تجلی و شکوفایی آن به دو عنصر «توجه و تجربه» نیاز دارد. به نظر او، مشکل دنیای ما به ندرت توجه و ضعف در توجه و به بلوغ

نرسیدن سطح توجهات آدمی است. در واقع، «مساله دنیای امروز این نیست که اطلاعات کم دارد، [بلکه] مساله دنیای امروز این است که نمی‌داند به چه نوع اطلاعاتی توجه کند و چطور توجه کند.» (ص 267) انسان امروز دچار نوعی «پارادوکس فراوانی» است. امروز از فراوانی اطلاعات است که آسیب می‌بینیم، چون نمی‌دانیم چگونه در توجهات‌مان باید اولویت‌بندی کنیم. (همان) تعبیری از هارتموت رزا در کتاب «شتاب و بیگانگی» هست که می‌گوید جهانِ امروز بیش از توانِ واقعی آدمی، تجربه عرضه می‌کند. در نتیجه انسانِ امروز، هر لحظه با نوعی «اضافه بارِ اطلاعاتی» روبه‌رو است. فراستخواه بر این نظر است که اولین گام در احیای اصالت تجربه، اتخاذ نوعی رویکردِ پدیدارشناختی است. به این معنا که مفروضات، کلیشه‌ها، دگم‌ها و پیش‌فرض‌های متصلب ذهنی خود را به تعلیق درآوریم تا بتوانیم «دیگری» و هر قسمی از غیریت را آن‌گونه که بر ما عیان می‌شود، ببینیم. در چنین وضعیتی است که به تعبیر مارتین بوبر، رابطه ما از نسبت «من-آن» که ابزاری و مبتنی بر بیگانگی است، به «من-تو» که مبتنی بر فهم و همدلی است، ارتقا می‌یابد. (ص 272)

اخلاق به روایت فوکو

در فصل نهم با عنوان «تقریر فوکو از اخلاقِ مراقبت نفس و رهایی»، فراستخواه به مقولاتی از جمله اخلاق محتسبی، اخلاق قضاوت، اخلاق نصیحت، اخلاق ریاضت، اخلاق شرافت، اخلاق مروت و اخلاق مراقبت نفس و رهایی می‌پردازد. (ص 299) وقتی حکومت‌ها متولی اخلاق و حقیقت شده‌اند، اخلاق محتسبی به راه افتاده است. اخلاق قضاوت‌گری ناشی از نوعی کمال‌گرایی ما نسبت به دیگران است. انتظارات اخلاقی از همدیگر را بیش از ظرفیت و امکان‌های واقعی افراد بالا برده‌ایم. تاثیر اخلاق نصیحت نیز چندان پایدار نبوده و نمی‌تواند کارآمد باشد. آن هم در زمانه‌ای که مرجعیت‌های اخلاقی و نظم سلسله‌مراتبی جامعه جای خود را به روابط شبکه‌ای و هم‌ارزی داده و روابط عمودی تضعیف شده است. در اخلاق ریاضت، انسان به نوعی با خود و دنیا بیگانه می‌شود تا جایی که ممکن است به ضد خویش بدل شود. (صص 300-305)

فراستخواه در ادامه، نوعی پروژه نقد پیش می‌نهد. اخلاق مراقبت نفس که در این زمینه به آرای فوکو ارجاع می‌دهد. به نظر فوکو، «گوهر اخلاق، تکنیک نفس و مراقبه نفس است و این فرصت و امکانی برای انسانیت فراهم می‌کند که برای رهایی از قدرت منتشر، کوشش کند. ساحتِ اخلاق ما را از این سطوح شرطی‌شده و انفعالی زندگی و از این وضعیت به انقیاد آمده در قدرتِ منتشر رها می‌سازد.» (صص 310-311) به باور فراستخواه این تبلور نوعی عزت‌نفس در آدمی است. رویکردی زیبای‌شناسانه که آدمی در خویشتنِ اصیل خود تجربه و شکوفا می‌کند.

فوکو در نقد چیست و پرورش خود، از گزنفون نقل می‌کند که «کوروش، این حکیم حاکم، از فتوحات برمی‌گردد و... می‌گوید اکنون چه کاری مانده که باید انجام دهیم؟ آیا کار ما فقط مراقبت از امپراتوری و حفظ نظم و امنیت است؟ آنگاه خود پاسخ می‌دهد که نه، اینها کارهای آسانی هستند. کار دشواری هست که وظیفه ما آن است و اینکه به خویشتن پردازیم...» (ص 315) فراستخواه با الهام از فوکو و با رویکردی زیبایی‌شناسانه، انسان را همچون اثری هنری به تصویر می‌کشد. انسانی که دست‌اندرکارِ خلق خود به مثابه یک اثر هنری است. این همان رویکرد اخلاقی است که در آن انسان تعالی می‌جوید و از خویش، چیز تازه‌ای خلق می‌کند، درست مانند یک هنرمند به وقتِ خلق یک اثر هنری. (صص 326-327)

کشف امکانات جدید

فصل دهم، «هیتوس و نظریه ساخت‌یابی تکوینی» نام دارد. در علوم اجتماعی، ما همیشه با دوگانه ساختار و عاملیت و اثری که این دو بر یکدیگر دارند، مواجه بوده‌ایم. در این فصل فراستخواه می‌کوشد با ارجاع به نظریات بوردیو، توضیح دهد که به‌رغمِ سترگی و تنومندی ساختارها، اما عاملیتِ آدمی نیز بخش مهمی از طرح نهایی وضعیتی است که ترسیم می‌شود. به تعبیر فراستخواه، «زندگی فقط بازی با امکاناتِ موجود نیست، بلکه زندگی کشف و خلق امکانات جدید است.» (ص 338) ساخت‌های عینی عبارتند از: طبقه، قدرت، منزلت، دین رسمی، ایدئولوژی، سن، جنسیت، حکومت، خانواده و... و همه این ساخت‌ها ممکن است مانعی بر سر اخلاقی بودنِ آدمی باشند. در چنین شرایطی، چه می‌توان کرد؟ با الهام از نظریه کنش بوردیو، می‌توان گفت که به همان میزانی که ساخت‌های بیرونی عینیت یافته‌اند، ذهنِ آدمی نیز وجود داشته و میان این ریختارِ ذهنی و آن ساخت‌های بیرونی، نوعی دیالکتیک برقرار است. به نظر بوردیو، «ساختارهای بیرونی، خصیصه‌ای پیشینی و برای همیشه ندارند بلکه سرشتی تکوینی دارند و می‌توانند با تغییر در ساخت و ریخت ذهنی و عادت‌واره‌های انسانی، کم‌وبیش تغییر یابند و از نو به شکل دیگری ساخته شوند.» (ص 349)

برای اخلاقی زیستن

در فصل پایانی که «مدوس اُپراندي اخلاق؛ راهبردها و تاکتیک‌هایی که برای زیستن انتخاب می‌کنیم»، نام دارد، فراستخواه می‌کوشد تا اخلاق را با توسل به مفهوم مدوس اُپراندي (به معنای شیوه‌های انجام امور، طریقه عمل و حل مسائل روزمره) توضیح دهد. (ص 365) مدوس اُپراندي در واقع جزئیات زندگی روزمره یک انسان معمولی است که به زندگی و فعالیت‌های هر روزه مشغول است. به باور فراستخواه، مشکل جامعه ایرانی این است که میان قضاوت اخلاقی و پرفورمنس و عملکرد

اخلاقي آن فاصله افتاده است. نويسنده اين فاصله را در 9 شاخص عملکرد موفقيت‌آميز، قاطعيت در ارزشها، آينده‌گرایی، انسانيت، جمع‌گرایی بين گروهی، جمع‌گرایی درون‌گروهی، برابری جنسیتی، سلسله‌مراتب قدرت و بالاخره، اجتناب از نااطمینانی نشان می‌دهد. در هر کدام از این 9 شاخص، فاصله‌ای میان انتظارات و ارزشها و عملکردها مشاهده میشود. (صص 370-373) در نهایت فراستخواه بر این نظر است که شکل‌گیری و تقویت اخلاق کبیر در شهرهای ما «نیازمند سازمان اجتماعی صنفی و حرفه‌ای و مدنی و محله‌ای و همسایگی در شهر است. باید امکان مشارکت مردم در بهبود طریقه عمل و جزییات مدوس اپراندی حیات و مناسبات اجتماعی خودشان را فراهم بیاوریم.» (ص 403)

منبع: [www.iranicaonline.com](#) 11 [www.iranicaonline.com](#) 1402